

بازپژوهی ماهیت و مصادیق «رشوه» در فقه

محمد جوادی^۱

چکیده

«رشوه» آثار نامطلوب فردی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی بسیاری دارد و از مصادیق آشکار ظلم و شاخص‌ترین نمونه‌های حرام‌خواری در نظام حکومتی است. رشوه در طول تاریخ یک عمل زشت و غیر قانونی بوده و از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و شایع‌ترین بیماری‌ها اداری و مدیریتی جهان کنونی به شمار می‌رود. افراد سودجو و فرصت طلب، برای رسیدن به اهداف ناشایست‌شان اقدام به پرداخت رشوه ضمن عناوینی که از قداست دینی و وجهه اجتماعی برخوردارند، می‌کنند. به همین جهت دشوارترین بخش در بین مباحث رشوه، تعیین و تشخیص دقیق ماهیت رشوه و مصداق آن برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. نوشتار حاضر به بررسی ماهیت رشوه و تبیین مصادیق آن پرداخته و با تحلیل و بررسی نظریات فقها در این زمینه، تلاش می‌کند مصداق دقیق رشوه را تعیین نموده و ارتباط آن را با هریک از عنوان‌های «جُعِل»، «هدیه» و «بیع محاباتی» تبیین کند. نگارنده با گردآوری اطلاعات از منابع موجود و با روش توصیفی - تحلیلی، نخست به مفهوم شناسی رشوه و عناوین مشابه آن پرداخته و سپس با تحلیل و بررسی ارتکازات اندیشوران فقه در این حوزه به این نتیجه رسیده است که «رشوه» یک عنوان مستقل و داری احکام خاصی است که شامل هیچ یک از عناوین مذکور نمی‌گردد. بنابراین هریک از عنوان‌های جُعِل، هدیه و بیع محاباتی مانند رشوه دارای حرمت ذاتی نبوده و ادله حرمت رشوه شامل آن‌ها نمی‌گردد.

کلید واژه‌ها: رشوه، جُعِل، ماهیت رشوه، مصادیق رشوه.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه‌المصطفی العالمیه مشهد مقدس.

مقدمه

انسان‌ها برای کنترل و تعدیل روابط اجتماعی‌شان، قانونی را تدوین نمودند که جلو ظلم و تعدی گرفته شده و همه افراد جامعه در برابر آن از حقوق و مزایای همسانی برخوردار باشند، اما همواره بوده‌اند کسانی که منافع غیر مشروع‌شان را با پیمودن راه‌های غیر قانونی محقق گردانیده و مانع اجرای قانون می‌شدند.

از جلوه‌های آشکار راه‌های غیر قانونی که با پدید آمدن اولین اجتماعات بشری و سیستم اداری به وجود آمد، پدیده نامبارک «رشوه» بود که در جوامع مختلف، با شیوه‌های گوناگونی بروز یافته و با گسترده‌تر شدن نظام جمعی و بروکراسی و پیچیده شدن روابط اجتماعی رشد و گسترش پیدا کرده است.

رشوه در طول تاریخ یک عمل زشت و غیر قانونی بوده و از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و شایع‌ترین بیماری‌های اداری در نظام حکومتی و مدیریتی جهان کنونی به شمار می‌رود. رشوه آثار نامطلوب فردی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی بسیاری دارد و از مصادیق آشکار ظلم و شاخص‌ترین نمونه‌های حرام خواری در نظام حکومتی است.

رشوه از قدیمی‌ترین جرایم تاریخ کیفری بشر است. سابقه تاریخی این جرم، به زمان تشکیل اولین دولت‌ها و ساختار دیوان‌سالاری در سطح جهان باز می‌گردد. (کرطانی، ۱۴۲۹ق: ۱۸) رشوه در جوامع و ملل مختلف پیش از اسلام، جزو جرایم اداری بوده (علی‌آبادی، ۱۳۴۵: ۵۸) و پس از ظهور اسلام نیز ضمن احادیثی از سوی پیشوایان دینی، مورد نهی و نکوهش قرار گرفته و نسبت به آن هشدارهای جدی داده شده است. (حرعاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۸: ۳۶۲؛ قمی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۵۲۳)

در زمان حضور پیشوایان معصوم علیهم‌السلام - که مردم سؤال‌های‌شان را با مراجعه به آنان حل می‌کردند - نیاز چندانی به تألیفات گسترده‌ای در این زمینه احساس نمی‌شد، اما پس از آن نیز تا زمان مرحوم شیخ طوسی، جز بیان مطالب اندک و پراکنده، کارهای در خور توجه، عمیق و گسترده‌ای در زمینه رشوه انجام نگرفته است.

شیخ طوسی برای اولین بار مطالبی را پیرامون رشوه مطرح نمود که کاملاً تازگی داشته و تا زمان ایشان مطرح نبوده است. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۲۳۳) پس از ایشان نیز محقق کرکی (کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۳۶) مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲:

۵۴) صاحب عروه (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۹) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۲۳۳) فروعات و مطالب نسبتاً جدیدتری را درباره رشوه طرح نموده‌اند.

صاحب جواهر بیشترین سهم را در بسط، تعمیق و گسترش مباحث رشوه دارد. با اینکه فقها رشوه را از زوایای گوناگون و ابعاد مختلفی مورد نقد و ارزیابی قرار داده، اما موجب نگارش کتاب فقهی مستقلی در این زمینه نشده است.

رشد و گسترش پدیده رشوه در جوامع امروزی، اندیشوران و محققان و حتی مراکز علمی و تحقیقاتی را واداشته تا رشوه را از زوایای گوناگون فقهی، حقوقی، اخلاقی، روانی، اقتصادی و اجتماعی مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و راهکارهایی را برای کاهش آن ارائه دهند. نتیجه این تلاش‌ها و تحقیقات به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه بروز یافته است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود. گرچه کتاب‌هایی که با محوریت رشوه نگارش یافته است محدود به این چند نمونه نمی‌گردد.

۱. کتاب رشوه پدیده شوم/ اجتماعی؛ این کتاب از سوی واحد تحقیقات و مطالعات اسلامی سازمان حج و اوقاف، در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده و مباحث مفید و گسترده‌ای را در باره رشوه بیان داشته است.

۲. کتاب بررسی حقوقی و فقهی دو مسئله رشوه و/ احتکار، به قلم سید محمد اصغری، از منشورات سال ۱۳۷۷ نشر اطلاعات است. این کتاب نیز رشوه را از منظر فقه و حقوق مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است.

۳. کتاب رشوه و/ احکام آن در فقه، نگارش حمید رضا دادوئی که برای دومین بار از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. این کتاب ضمن دو فصل، مطالب بسیار ارزنده‌ای را در زمینه رشوه بیان داشته است.

از آنجایی که ماهیت و مصادیق رشوه در این کتاب‌های به صورت منقح و مستدل بیان نشده و از طرفی بیشتر فقها هریک از عنوان‌های «جُعِل»، «هدیه» و «بیع محاباتی» را به صراحت و یا به طور ضمنی از مصادیق رشوه برشمردند و معتقدند که انجام دادوستد با قاضی در قالب عناوین مذکور رشوه بوده و حرام است، نگارنده را واداشت تا تحقیق مستقلی را با عنوان «باز پژوهی ماهیت و مصادیق رشوه در فقه» در این زمینه سامان دهد. بر این اساس نوشتار پیش‌رو در پی پاسخ به این سؤال‌ها است:

– حقیقت و ماهیت رشوه از منظر فقه چیست؟

- آيارشوه شامل هريك از عناوين جُعل، هديه و بيع محاباتي به طوري كه عناوين مذكور از مصاديق رشوه محسوب شود مي‌باشد يا خير؟

۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

پيش از ورود به بحث اصلي، لازم و ضروري است كه مفاهيم و اصطلاحات اصلي و كاربردي موضوع و مباحث مرتبط با آن‌ها بررسي گردد، زيرا شناخت دقيق مفاهيم نوشته‌هاي علمي و پژوهشي، با قيود و حدودش شرط اساسي استنباط صحيح و رسيدن به نتيجه مطلوب است.

۱.۱. مفهوم لغوی رشوه

رشوه به تثليث «ر» مفرد، معتل‌اللام، ناقص واوي(خوري شرتوني، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۰۷؛ بستاني، ۱۹۹۲م: ۴۰۹) برگرفته از ماده «رِشا، يرشوه، رشوا» و جمع آن «رُشا» و «رِشا» باضم و فتح «ر» است(فيومي، ۱۹۸۷م: ۲۲۸) و در لغت به معاني ذيل آمده است:
 - خواستن و طلب نمودن(جوهری، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۲۳۵۷)؛
 - گسترش و امتداد يافتن، نرمش و مدارا كردن(ابن‌منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۴: ۳۲۲)؛
 - طنابي كه به وسيله‌ي آن به آب مي‌رسد(طريحي، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۴)؛
 - رسيدن به خواسته از راه غير قانوني(ابن‌اثير، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۶۹)؛
 - پرداخت مال براي ابطال حق و احقاق باطل(خوري شرتوني، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۰۷)
 - دستمزد و حق‌السعي كه با شرط خاصي به ديگري پرداخته مي‌شود.(فيروزآبادي، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۳۳۲)

۲.۱. مفهوم اصطلاحی رشوه

در متون و منابع خاصه و عامه تفسير خاصي از رشوه به عمل نيامده و حدود و مصاديق آن تبين نشده است.(خويي، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۶۰) به همين جهت در فقه، اصطلاح خاصي براي رشوه وجود ندارد و بيشتر فقها رشوه را با همان معنای لغوی آن، موضوع حکم تحريم قرار داده و نهايت در برخي موارد با افزودن قيدي، موضوع آن را توضيح و يا

توسعه داده‌اند.^۱ از این رو برای تبیین معنای اصطلاحی رشوه باید به اهل عرف، لغت‌شناسان و سخنان اصحاب مراجعه گردد و حاصل این مراجعه تعریف ذیل است:

رشوه عبارت است از پرداختن چیزی از سوی یکی از متخاصمان یا هر دوی آنها و یا از سوی شخص سومی به قصد خروج از حق و انجام باطلی و یا برای رسیدن به عملی که پرداخت وجه در آنجا هیچ‌گونه توجیه شرعی و عقلانی ندارد. (خویی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳۳۷)

با توجه به تعریف مذکور - که نسبتاً تعریف جامع و دقیقی از رشوه ارائه داده است - حقیقت و ماهیت رشوه و معیار اصلی تحقق عنوان رشوه را «قصد و انگیزه باطل» تشکیل می‌دهد. بنابراین هر چیزی که به این قصد و انگیزه پرداخت شود رشوه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر مهم‌ترین رکن تحقق عنوان رشوه، رسیدن به هدف باطل و تضییع حقوق دیگران، است.

۳.۱. جعل

کلمه جُعَل از ماده «جَعَلَ» در لغت به معنای هر آنچه که انسان در برابر عملی قرار دهد، می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۱۸۴) و در اصطلاح عبارت است از صیغه‌ای که ثمره و نتیجه آن به دست آوردن منفعت در برابر عوض باشد، بی آنکه علم به آن دو، یعنی عمل و عوض شرط باشد. (عاملی، ۱۴۲۳ق، ج: ۲، ۳۸۳)

مقصود از جعل قاضی که در برگیرنده اجرت آن نیز هست، عوضی است که طرفین دعوا یا یکی از آنها به قاضی می‌دهند تا به خواسته‌اش رسیدگی کند، چه به نفع پرداخت کننده حکم گردد و چه به ضررش.

۱. از آنجایی که در متون دینی، تعریف جامع و تفسیر خاصی از رشوه به عمل نیامده (خویی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳۶۰) و حدود و ثغور آن روشن نشده است، برخی از فقها با ذکر قید «فی الحکم» در تعریف رشوه، محدوده آن را منحصر به باب حکم و قضاوت قاضی نموده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۲، ۳۶؛ عاملی، بی تا، ج: ۴، ۱۳۱؛ حلی، بی تا، ج: ۴، ۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱۵، ۱۸۲؛ نراقی، ۱۴۰۵ق، ج: ۲، ۵۲۶) و عده‌ای از فقها با افزودن قید «العامل» گستره معنایی رشوه را توسعه داده‌اند (طوسی، ۱۳۵۱، ج: ۸، ۱۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج: ۶، ۴۴۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج: ۴۰، ۱۳۳؛ خویی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳۳۷؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۲۰۸) و بعضی از فقها رشوه را به جُعَل قاضی تفسیر نموده‌اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱۲، ۵۴؛ کرکی، ۱۹۸۱م، ج: ۴، ۴۵؛ روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱۴، ۲۷۰) هریک از این تعریف‌ها قابل نقد و بررسی هستند که مجال دیگری می‌طلبد.

۱.۴. هدیه

«هدیه» در لغت به معنای تحفه، ارمان، پیشکش (صفی پور، بی تا، ج ۲: ۱۳۵۴) و آنچه که بدون شرط باز دادن، ستانده و داده شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۴۲۷)، می باشد و در اصطلاح عبارت است از بذل و بخششی که برای ایجاد دوستی و مودت به خاطر روابط شخصی و یا خویشاوندی پرداخت می شود. (نورانی اردبیلی، بی تا، ج ۱: ۱۵۹)

بنابراین ملاک اصلی در تحقق عنوان هدیه «ایجاد دوستی و تکریم شخص مقابل» است؛ یعنی هر چیزی که به قصد دوستی و بزرگداشت طرف مقابل داده شود، هدیه شمرده می شود و اگر چیزی به غیر از انگیزه های مذکور به کسی پرداخت شود، هدیه نخواهد بود.

۱.۵. بیع محاباتی

«محابات» مصدر باب مفاعله، از ریشه «حباء»، در لغت به معنای عطا کردن و یاری رساندن به کسی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۳۴۵) و در اصطلاح عبارت است از بیع به کمتر از ثمن المثل که عالماً و عامداً صورت گرفته باشد و معمولاً بین خویشاوندان و دوستان نزدیک واقع می شود و خیار غبن در آن مورد ندارد و تعادل بین عوض و معوض از بین می رود، در حالی که طرفین دعوا به آن آگاه هستند و فرقی نمی کند که عوض بیشتر از معوض یا کمتر از آن باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

۲. بازشناسی رشوه از عناوین مشابه

از آنجایی که در فقه اصطلاح خاصی برای رشوه که مورد اتفاق همه فقها باشد وجود ندارد، برخی از فقها هریک از عناوین جُعل قاضی، هدیه قاضی و بیع محاباتی با قاضی را از اقسام و مصادیق رشوه شمرده اند. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۱۲۳؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۲۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۹۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۵۴؛ کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۴۵؛ روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۲۷۰)

در این بخش ضمن نقد و بررسی آرا و اندیشه فقها در این زمینه، بیان می داریم که عناوین مذکور از مصادیق رشوه محسوب می شود یا خیر.

۲. ۱. مقایسه رشوه با جُعل

فلسفه یادآوری جعل در بحث رشوه، تفسیر رشوه به جُعل از سوی برخی لغویان (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۴: ۳۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۱۸۲) و فقها (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۵۴؛ کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۴۵؛ روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۲۷۰) و همچنین روایاتی هستند که اجور قضات را سُحت خوانده‌اند (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۶۴) و سُحت شامل جُعل و رشوه می‌گردد، به همین جهت جُعل ارتباط و ثبوت و نزدیکی با رشوه پیدا کرده است.

اما در اینکه بین جُعل و رشوه چه نسبت و رابطه‌ای وجود دارد آیا رشوه همان جُعل می‌باشد یا دو مفهوم متفاوت و جدای از همدیگر است، دو دیدگاه موافق و مخالف در این زمینه وجود دارد. عده‌ای از فقها و دانشمندان، جُعل را از افراد و مصادیق رشوه برشمرده‌اند و برخی دیگر نیز خلاف آن را باور دارند.

پیش از بیان و تحلیل دیدگاه‌های مطروحه پیرامون جُعل، یادآوری این نکته لازم است که منظور از جُعل، چیزی است که قاضی در برابر حکم از متخاصمان دریافت می‌کند و این ممکن است به صورت جُعل یا اجرت باشد.

۲. ۱. ۱. دیدگاه موافقان تفسیر رشوه به جُعل

عده‌ای از اندیشوران حوزه فقه از قبیل محقق ثانی (کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۴۵)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۵۴)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۹۱)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۲۳)، شیخ اعظم (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۲)، فاضل هندی (اصفهانی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰: ۵۲) و آیت الله روحانی (روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۲۷۰) موافق تفسیر رشوه به جُعل هستند و جُعل را یکی از مصادیق رشوه می‌دانند.

شیخ طوسی با استناد به عموم اخبار و روایات که دلالت بر حرمت اخذ رشوه و هدیه قاضی دارد، اخذ اجرت در برابر حکم را به طور مطلق جایز نمی‌داند. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳: ۲۳۳)

محقق حلی در شرایع الاسلام، دریافت جُعل را حتی در صورت تعین و حصول ضرورت نیز جایز ندانسته و قول به جواز را قول ضعیف شمرده است. (حلی، بی‌تا، ج ۴: ۷۸)

شهیدین در کتاب‌های «الروضه البهیه» و «اللمعه دمشقیه» جُعل و اجرت گرفتن قاضی از متخصصان را به خاطر رشوه بودن جایز نمی‌دانند. (عاملی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۹۱) شهید اول در کتاب دروس معتقد است در صورت عدم تعین قضاوت، قاضی نمی‌تواند برای قضاوت مزد دریافت کند. (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۶۹)

صاحب جواهر از این قول دفاع نموده و دریافت اجرت در برابر حکم را به صورت مطلق جایز نمی‌داند، ایشان علاوه بر اجماع محکی از کتاب‌های خلاف و مبسوط شیخ، بعضی از روایات دال بر حرمت رشوه را دلیل بر حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی می‌داند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۲۳) و شیخ اعظم این دیدگاه را قول مشهور فقها و علما معرفی کرده است. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۸)

بر این اساس، جُعل و اجرت قاضی یکی از مصادیق و اقسام رشوه محسوب می‌گردد، چون جُعل شامل اجرت نیز می‌شود و در نتیجه جُعل و اجرت قاضی همان رشوه‌اند که روایات زیادی از پیشوایان دینی در حرمت آن وارد شده است. (جرعاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۷: ۹۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۹: ۹۰۷)

بررسی و نقد

موافقان تفسیر رشوه به جُعل معتقدند که مطلقاً نمی‌توان در برابر حکم، جُعل و اجرت دریافت کرد و هر چیزی که در برابر حکم اخذ شود، چه به صورت جُعل باشد و چه به صورت اجرت، حرام است. همان گونه که اخذ رشوه به صورت مطلق حرام است، دریافت جُعل هم همین حکم را دارد. (کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۴۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۹۳)

عمدتاً کسانی که قائل به حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی هستند، به دو دلیل «اجماع» و «نصوص و روایاتی» که بر حرمت رشوه و اخذ اجرت بر واجبات دلالت دارند، استناد نموده‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۲۳؛ زیدی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۸)

ادعای اجماع محقق ثانی (کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۳۶) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳: ۲۳۳) مبنی بر حرمت اخذ جُعل و اجرت، ناتمام است و نمی‌تواند مدعی را ثابت کند، زیرا:

اولاً تمسک به اجماع با وجود نصی که صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۲۳)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳: ۲۳۳) و محقق ثانی (کرکی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۳۶) به آن

اذعان نموده‌اند، نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقل برای اثبات حرمت اخذ جُعل و اجرت مطرح باشد، بلکه صرفاً می‌تواند به عنوان مؤید مطرح باشد.

ثانیاً اجماع زمانی می‌تواند به عنوان دلیل اعتبار داشته باشد که مخالفی نداشته باشد، اما ادعای اجماع مذکور با مخالفت بزرگان از قدما و متأخرین (مفید، ۱۴۱۷ق: ۵۸۸؛ خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۶) مواجه است. با وجود مخالف، ادعای اجماع اعتبار ندارد و نمی‌تواند مدعی را ثابت کند.

روایات دال بر حرمت رشوه که مورد استناد برخی‌ها قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳: ۲۳۳؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۲۳؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۲) دلالت بر حرمت اخذ جُعل ندارد و نمی‌تواند حرمت دریافت جُعل را ثابت کند چرا که اولاً لفظ رشوه از نظر و سعت معنایی در حدی نیست که شامل جُعل و اجرت قاضی گردد، گرچه بپذیریم که رشوه برحسب معنای لغوی شامل جُعل و اجرت می‌گردد، اما انصراف عرفی رشوه غیر از جُعل و اجرت است. رشوه عنوان مستقلی است که بر هیچ یک از عناوین مانند جعاله، مبادله، هبه، اجرت و... صدق نمی‌کند. (حسینی همدانی، بی‌تا: ۱۶۶)

ثانیاً، در روایت عمار بن مروان (حرعاملی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۶۴) امام علیه السلام رشوه در حکم را مقابل اجور قضات قرار داده است. (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۵)

این تقابل، بیانگر اختلاف و دوگانگی عنوان رشوه با عنوان جُعل است. بنابراین روایات دال بر حرمت رشوه، شامل حرمت اخذ جُعل نمی‌گردد و جُعل تخصصاً از این حکم خارج است.

اما روایات منع از اجرت بر واجبات که برخی برای حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی به آن‌ها استناد کرده‌اند، نمی‌تواند مدعی را ثابت کند، زیرا این روایات به اموری اختصاص دارد که در متن دلیل بر حرمت گرفتن اجرت بر آن تصریح شده باشد و چون قضاوت از این گونه امور نیست، پس قول قوی‌تر جواز دریافت اجرت از متخاصمان است. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۶)

شیخ اعظم نیز معتقد است که ما دلیلی بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات نداریم که شامل همه موارد آن گردد. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۸) علاوه بر این عده‌ای از دانشمندان دریافت اجرت را بر واجبات تعبدی - که نیازمند قصد تقرب است - روا می‌دانند

تا چه رسد به مسئله قضاوت که از واجبات توصلی به شمار می‌رود. (شیرازی، ۱۳۹۲ق: ۸۱)

۲.۱.۲. دیدگاه مخالفان تفسیر رشوه به جُعل

در مقابل قول اول که موافق تفسیر جُعل به رشوه بوده و جُعل را یکی از مصادیق رشوه می‌دانستند، عده‌ای از فقها بر این باورند که جُعل از مصادیق رشوه نبوده و عنوان رشوه بر آن صدق نمی‌کند. از جمله صاحب *مفتاح الکرامه* به صورت صریح می‌گوید که جُعل رشوه محسوب نمی‌شود. (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۹۱)

مرحوم گلپایگانی نیز با استناد به اینکه در روایت عمارین مروان (حعاملی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۶۴) از اجور قضات به «سحت» تعبیر شده و از رشوه به «کفر»، جُعل را از مصادیق رشوه نمی‌داند. (گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۱۶۲) ایشان دوگانگی تعبیر را دلیل بر دوگانگی موضوع و حکم می‌دانند.

مرحوم آشتیانی نیز با استناد به همین روایت که رشوه در حکم را در برابر اجور قضات قرار داده است و هم چنین انصراف عرفی رشوه که غیر از جُعل و اجور قضات است، عمومیت آن را نسبت به موارد مانند جُعل و اجرت قاضی نمی‌پذیرد. (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۵)

همچنین آقا ضیاء الدین عراقی معتقد است که اجرت و رشوه باهم تفاوت دارد. اجرت چیزی است که در برابر حکم و مرافعه داده می‌شود، اما رشوه به این عنوان پرداخت نمی‌گردد، بلکه با عنوان ایجاد داعی داده می‌شود. (عراقی، ۱۴۲۱ق: ۹۹) بر این اساس جُعل و اجرت قاضی از موارد و مصادیق رشوه نیستند.

نگارنده کتاب *المحاکمه فی القضاء* نیز با تفسیر رشوه به جُعل مخالف است، ایشان دوگانگی جُعل و رشوه را منطبق با تحقیق و تأمل در منابع و متون دینی می‌داند. (حسینی همدانی، بی‌تا: ۱۶۶)

همه کسانی که دریافت اجرت قاضی را چه به صورت مطلق و چه به صورت مشروط جایز می‌دانند (مفید، ۱۴۱۷ق: ۵۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۶) بر این باورند که جُعل از مصادیق رشوه نیست، بلکه جُعل و رشوه دو عنوان مستقل و دارای احکام و کاربردهای مختلف هستند.

۲. ۱. ۳. دیدگاه برگزیده

آنچه قوی به نظر می‌رسد و موافق تحقیق است اینکه جُعل قاضی، از اقسام و مصادیق رشوه محسوب نمی‌شود و حکم رشوه را ندارد. جُعل و رشوه دو عنوان مستقل و دارای احکام و کاربردهای متفاوت و جدای از همدیگراست، زیرا پرداخت و دریافت رشوه در هیچ شرایطی مجاز نیست و هیچ کسی فتوا به جواز آن نداده است و حتی درآمذایی از طریق رشوه دارای حرمت ذاتی می‌باشد (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۲۱) در حالی جُعل قاضی چنین حکمی را ندارد. بعضی از فقها (مفید، ۱۴۱۷ق، ۵۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ۴۳۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۶) به صورت مطلق و بدون شرط تعیین قضاوت و نیازمندی قاضی و برخی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۶۱) به صورت مشروط، قائل به جواز دریافت جُعل و اجرت هستند. این دوگانگی حکم جُعل و رشوه، بیانگر تفاوت و دوگانگی موضوع آن دو است.

۲. ۲. مقایسه رشوه با هدیه

از جمله عناوینی که ممکن است رشوه ضمن آن تحقق یابد، هدیه دادن به قاضی است. به همین دلیل برخی از فقها هدیه قاضی را به علت صدق رشوه بر آن حرام می‌دانند. (آشتیانی، ۱۴۲۵ق: ۴۰)

۲. ۲. ۱. اقسام هدیه

طبق حدیث نبوی ﷺ 'هدیه به سه قسم تقسیم می‌شود:

أ) هدیه پاداشی و انعامی: این نوع هدیه که در همه جوامع بشری رواج دارد و مورد تأیید عقل و ترغیب شرع می‌باشد، هدیه‌ای است که انسان برای ایجاد مهر و یا برای ابراز عشق و یا برای جبران محبت، به دیگری اعطا می‌کند. (دادوئی، ۱۳۸۳: ۱۸۶) از آنجایی که این قسم هدیه زمینه را برای یک زندگی سالم و آرام فراهم می‌کند و سبب ایجاد مهر و محبت می‌شود، شارع مقدس دستورهای اکید مبنی بر دادن و گرفتن آن

۱. امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: *الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجُوهٍ هَدِيَّةٌ مُكَافَاةٌ وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛* هدیه به سه صورت است: هدیه به عنوان پاداش و انعام، هدیه برای تبانی و رشوه و هدیه برای خداوند عزوجل. (صدوق، ۱۴۲۴ق، ج: ۱: ۴۸)

داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۴۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۱۰؛ حرعاملی، ۱۳۸۳ق، ج ۶: ۲۱۲)

ب) هدیه مصلحه: این نوع هدیه در حقیقت، به هدف و انگیزه رسیدن به امر باطل و ابطال حق و به صورت رشوه انجام می‌پذیرد و به علت مشتمل بودن آن بر قصد حرام، مورد نکوهش شدید شارع مقدس قرار گرفته است. (حرعاملی، ۱۳۸۳ق، ج ۱۷: ۹۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۱۱)

ج). هدیه برای خدا: این نوع هدیه - که در ماهیت و حکم متفاوت از سایر اقسام آن است و هیچ گونه ارتباطی با موضوع بحث و تحقیق پیش رو ندارد - صرفاً یک عمل عبادی بوده و قصد تقرب و نیت در آن شرط است. (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۵۵)

۲.۲.۲. تفاوت رشوه و هدیه

رشوه و هدیه، مانند بیع و هبه غیر معوضه دارای تفاوت اساسی و جوهری هستند، به این معنا که هدیه و رشوه دارای مصداق واحدی نبوده و تفاوت آن‌ها به حقیقت و ماهیت‌شان برمی‌گردد نه به قصد و انگیزه اهدا کننده. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۱۶) بر این اساس اگر در برخی موارد، واژه هدیه به جای کلمه رشوه استعمال می‌شود، از باب مجاز است و گرنه ماهیت و حقیقت هدیه غیر از رشوه می‌باشد.

بیشتر فقها و اندیشوران حوزه فقه براین باورند که تفاوت هدیه و رشوه در انگیزه و هدف پرداخت کننده نهفته است. اگر هدف از پرداختن چیزی، رسیدن به قضاوت قاضی و تزییع حقوق دیگران باشد رشوه است و اگر هدف از اعطای چیزی، ایجاد محبت و دوستی و یا تقرب به خداوند باشد، هدیه شمرده می‌شود. (نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۴۰۶؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۳۲)

۲.۲.۳. رابطه رشوه و هدیه

اگر پذیرفتیم که تفاوت رشوه و هدیه در اهداف و انگیزه اهدا کننده نهفته است، رابطه رشوه و هدیه عام و خاص من وجه خواهد بود. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۰: ۱۲۳)

بعضی از اقسام هدیه رشوه محسوب می‌شود، مانند هدایایی که برای رسیدن به حکم حاکم و یا تزییع حقوق دیگران پرداخت می‌شود، زیرا هدف از پرداخت این نوع هدیه‌ها،

رسیدن به حکم حاکم است. وقتی هدف از هدیه دادن رسیدن به حکم حاکم و تضييع حقوق ديگران باشد، هيچ فرقی با رشوه، جز در نامگذاری نخواهد داشت.

بعضی از اقسام هدیه‌ها بدون تردید رشوه نیستند، مانند هدایایی که به انگیزه رفع کدورت و استحکام روابط فردی و خانوادگی پرداخت می‌گردد و یا به قصد تقرب و نزدیک شدن به خداوند انجام می‌پذیرد، این گونه هدایا - که مورد تشویق و ترغیب شارع نیز قرار گرفته است - یقیناً از افراد و مصادیق رشوه شمرده نمی‌شوند.

بعضی از اقسام و مصادیق رشوه هستند که اصلاً و حقیقتاً هدیه نبوده و با آن کاملاً تفاوت دارد، مانند رشوه دادن در جایی که انسان برای استیفای حق مسلم و شرعی خود مجبور به پرداخت آن است. چون هدف از این نوع پرداخت‌ها ایجاد محبت و دوستی نیست و جز رسیدن به حکم حاکم، انگیزه و هدف دیگری ندارد.

برخی از مصادیق رشوه هستند که به جهت مشتمل بودن بر جلب محبت و دوستی، هدیه محسوب می‌شود، مانند جایی که انسان به قصد و انگیزه جلب محبت رشوه داده و در نهایت این محبت منتهی به حکم حاکم به نفع هدیه دهنده شود.

البته این نکته را نباید از ذهن دور داشت که نسبت مذکور، بر اساس قول دوم که تفاوت رشوه و هدیه را در هدف و انگیزه‌ی پرداخت کننده می‌دانستند متصور است، اما طبق قول اول که هدیه و رشوه دارای تفاوت جوهری بوده و دارای مصداق واحدی نیستند، چنین نسبتی بین‌شان تصور ندارد.

۲.۲.۴. هدیه قاضی

بعضی از فقها با تمسک به عموم اخبار و روایاتی که هدایای عمال و حکام را سحت و غلول خوانده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۷؛ حرعاملی، ۱۳۸۳ق، ج ۱۷: ۹۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۱۶)، هدیه قاضی را از مصادیق رشوه شمرده و حرام می‌دانند. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۲۳۳؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۵؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۱۶۲، موسوی اردبیلی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۹)

عده‌ای از علما، ملاک حرمت و یا عدم حرمت هدیه را نهفته در هدف اهدا کننده می‌دانند. به این معنا اگر هدف از هدیه دادن رسیدن به حکم و قضاوت باشد حرام است. (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۴۰۶؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۳۲؛ نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲۶)

دسته دیگر از علما راجع به هدیه قاضی، گرچه بیشتر به جنبه قبولی آن نظر دارند، این گونه تفصیل داده‌اند که در صورتی که هدیه دهنده خصومتی در نزد قاضی داشته باشد و یا پیش از تصدی منصب قضاوت توسط قاضی، هدیه بین او و قاضی مرسوم نبوده، پذیرفتن هدیه حرام است. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۶۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۷)

۲.۲.۴.۱. اعطای هدیه

اگر هدیه دادن برای قاضی و کارمند، به انگیزه تغییر حکم و جلب نظرشان انجام پذیرد، رشوه و یا حداقل در حکم رشوه به شمار می‌رود، زیرا ملاک و مناط حرمت رشوه، ایصال به حکم بوده که این ملاک در این نوع هدیه نیز وجود دارد. (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۵)

اگر هدیه دادن برای صدور حکم به نفع هدیه دهنده باشد، چه برای خصومت فعلی باشد و چه برای خصومت آینده و فرضی، به صورت مطلق حرام است. (نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲۶)

اصل هدیه فی نفسه امر پسندیده و مورد تأیید شرع است، اما هدیه قاضی و عمال حکومتی به جهت صدق رشوه بر آن و روایاتی که هدایایی قاضی و عمال را سحت و غلول معرفی نموده، مطلقاً حرام است. (کلیپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۱۶۲)

از جمع‌بندی اقوال فقها در باره اعطای هدیه، به این نتیجه می‌رسیم که دادن هدیه به قاضی اگر به قصد رسیدن به حکم نباشد، بلکه برای ایجاد مهر و محبت باشد نیز حرام است، زیرا این نوع هدیه قاضی را به سوی حکم کردن به نفع هدیه دهنده می‌کشاند و در نتیجه به نفع او حکم صادر می‌کند. (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۹؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۷)

۲.۲.۴.۲. قبول هدیه

قبول هدیه از سوی قاضی در صورتی که هدیه دهنده خصومتی نزد قاضی دارد و یا هدیه دادن بین او و قاضی پیش از تصدی منصب قضاوت، معمول نبوده، حرام است، زیرا در این صورت قبول هدیه از سوی قاضی سبب می‌شود که به نفع هدیه دهنده حکم کند. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۶۴)

قبول هدیه در صورتی که هدیه‌دهنده خصومتی در نزد قاضی دارد حرام است، زیرا این هدیه او را به سوی حکم کردن به نفع هدیه دهنده می‌کشاند و همین طور اگر قبل از تولی منصب قضا، هدیه گرفتن او معمول نبوده بازهم بر او حرام است. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۷) قبول هدیه، از سوی قاضی در صورتی که پیش از تصدی مقام ولایت معمول نباشد، جایز نمی‌باشد. (مقدسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۴۴) عده‌ای از اندیشوران با تمسک به اینکه اصل اولی در هدیه اباحه است، پذیرفتن هدیه توسط قاضی را جایز شمرده‌اند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۶؛ زیدی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۸)

۲.۲.۴. دیدگاه منتخب

اگر هدیه به انگیزه تغییر حکم و تزییع حقوق دیگران داده شود، بدون تردید از مصادیق رشوه محسوب می‌شود و حرام است، اما اگر هدیه برای تغییر حکم نباشد، از افراد و مصادیق رشوه به شمار نمی‌رود و هدیه دادن محکوم به حرمت نخواهد شد. چه هدیه دادن مرسوم باشد یا نباشد، چه هنگام فصل خصومت باشد یا نباشد و حتی اگر به انگیزه ایجاد مهر و محبت داده شود نیز اشکال ندارد، زیرا اولاً هدیه دادن به قاضی و پذیرفتن آن از سوی قاضی، مانند سایر داد و ستدها به قصد و انگیزه شخص هدیه دهنده و هدیه گیرنده بستگی دارد، یعنی ملاک و میزان در رشوه بودن هدیه، هدف و قصد شخص هدیه دهنده و هدیه گیرنده است و عامل دیگری مانند خصومت، عادت و روابط دوستی و خویشاوندی، در حرمت و رشوه بودن هدیه مؤثر نیست، چون طبق قاعده معروف فقهی و عقلائی «العقود تابعه للقصد» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۶۹) قصد و اراده رکن اصلی در انجام داد و ستدهای انسان محسوب می‌شود.

بنابراین اگر انگیزه شخص اهدا کننده، تغییر حکم و تزییع حقوق دیگران باشد، بدون تردید این هدیه از افراد و نمونه‌های رشوه خواهد بود و حرام است، اما اگر هدیه دادن به قصد جلب دوستی و ایجاد محبت و یا انگیزه دیگری انجام پذیرد، از مصادیق رشوه شمرده نمی‌شود و حرام نیست. (نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲۶؛ عاملی حسینی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۳؛ عراقی، ۱۴۲۱ق، ج ۹۹؛ حسینی همدانی، بی‌تا: ۱۶۲)

ثانیاً بر اساس نظریه برخی از فقها، تفاوت هدیه و رشوه جوهری و ماهوی بوده و تابع قصد و نیت نیست. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۱۶)

طبق این نگرش، رشوه مانند بیع، یک نوع معامله‌ای به شمار می‌رود که در قبال حکم یا انجام کاری به قاضی داده می‌شود؛ هدیه مثل هبه، تملیک مجانی است و در مقابل آن چیزی جز ایجاد دوستی و محبت وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۲۶) بر این اساس هدیه از مصادیق رشوه محسوب نمی‌شود و اعطای آن هم حرام نخواهد بود. ثالثاً نتیجه به دست آمده از مفهوم هدیه نیز بیانگر این است که هدیه از مصادیق و اقسام رشوه محسوب نمی‌شود، چون فلسفه وجودی هدیه را ایجاد دوستی و محبت تشکیل می‌دهد، اما معیار اصلی در تحقق عنوان رشوه رسیدن به هدف باطل و تزییع حقوق دیگران است. به همین جهت هدیه رشوه دو عنوان مستقل و جدای از همدیگر است. به عبارت دیگر اگر پرداخت هدیه به غیر از انگیزه مذکور باشد، عنوان هدیه محقق نمی‌شود، همان گونه که اگر پرداخت رشوه به انگیزه ایجاد محبت باشد، عنوان رشوه تحقق نمی‌یابد.

۳.۲. مقایسه رشوه با بیع محاباتی

از جمله عنوان‌های مشابه رشوه، انجام معامله محاباتی با قاضی است. به همین دلیل برخی از فقها آن رشوه و یا در حکم رشوه دانسته‌اند. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸: ۳۴۵)

از چیزهایی که رشوه شمرده می‌شود و یا ملحق به آن است، بیع محاباتی است. این نوع معامله علاوه بر اینکه حرام است فاسد نیز می‌باشد، تملیک و تملک صورت نمی‌گیرد. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۸)

صاحب جواهر نیز بیع محاباتی را به علت اینکه از مصادیق و نمونه‌های رشوه است باطل می‌داند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۹) موسوی اردبیلی نیز در کتاب فقه القضاء بیع محاباتی را از اقسام رشوه شمرده و معتقد است که این نوع بیع به خاطر جلب نظر قاضی انجام می‌گیرد، تا هنگام صدور حکم نفع او را در نظر بگیرد. (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸: ۳۴۵)

معامله محاباتی اگر مشروط به نیت سوء (تغییر حکم و تزییع حقوق دیگران) باشد باطل است؛ البته مشروط به اینکه شرط فاسد را موجب فساد عقد بدانیم. (خویی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۹)

از آنجایی که شیخ اعظم انصاری(انصاری، ۱۴۲۲ق، ج: ۱، ۲۴۸) و موسوی اردبیلی(موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۵) بدون ذکر قیدی و به صورت عام انجام معامله محاباتی را از اقسام رشوه دانسته‌اند، چنین به دست می‌آید که بیع محاباتی با قاضی به صورت مطلق از مصادیق رشوه بوده و یک قسم از اقسام آن محسوب می‌شود.

۲.۳.۱. دیدگاه بر گزیده

انجام معامله محاباتی با قاضی به صورت مطلق رشوه شمرده نمی‌شود، بلکه در صورتی که مشتمل بر جلب نظر قاضی و تغییر حکم باشد از مصادیق رشوه به شمار می‌رود، زیرا اولاً برخی از فقها رشوه بودن معامله محاباتی با قاضی را مشروط به جلب نظر قاضی و تغییر حکم نموده است(خویی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۱۴۹) و این می‌رساند که انجام معامله بدون شرط مذکور جایز است. به عبارت دیگر معامله محاباتی با قاضی مطلقاً از مصادیق رشوه به شمار نمی‌رود و گرنه باید مانند رشوه مشروط به جلب نظر قاضی نباشد. ثانیاً دلیلی بر بطلان بیع محاباتی به صورت مطلق - به غیر از شرط صدور حکم به نفع یاب - نداریم.(خویی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۶)

بنابراین انجام بیع محاباتی با قاضی، به صورت مطلق نمی‌تواند از مصادیق رشوه باشد، بلکه تابع قصد و اراده است. اگر متاعی به عنوان بیع محاباتی به قصد جلب نظر قاضی و تغییر در حکم فروخته شود، از مصادیق رشوه و یا حداقل در حکم رشوه خواهد بود و در غیر این صورت معامله محاباتی با قاضی از سوی یکی از متخصصان و حتی به انگیزه گرامی داشتن قاضی و یا تقرب به پروردگار، این معامله را انجام دهد، نه تنها از افراد و مصادیق رشوه به شمار نمی‌رود، بلکه ممدوح و پسندیده نیز می‌باشد.(خویی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۶)

نتیجه‌گیری

پس از مقایسه رشوه با عناوین مشابه و نقد و بررسی دیدگاه فقها در این خصوص، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از عناوین جُعل، هدیه و بیع محاباتی از اقسام و مصادیق رشوه محسوب نمی‌شود. حقیقت و ماهیت رشوه یک عنوان مستقل و دارای احکام و کارکردهای خاصی است که شامل عناوین مذکور نمی‌گردد. انجام داد و ستد با قاضی ضمن عنوانی مذکور به خاطر رشوه بودن حرام نیست. به عبارت دیگر هدیه دادن

برای قاضی، جُعل قاضی و بیع محاباتی با قاضی مانند رشوه دارای حرمت ذاتی نیست، بلکه به انگیزه و هدف طرفین بستگی دارد. اگر هدف تغییر حکم و تضييع حقوق ديگران باشد، به خاطر نیت سوء حرام است، بنابراین:

۱. جُعل و اجرت قاضی از افراد و مصادیق رشوه محسوب نمی‌گردد، زیرا رشوه از نظر و سعت معنایی به گونه‌ای نیست که شامل جُعل و اجرت قاضی گردد، گرچه بپذیریم که رشوه برحسب معنای لغوی شامل اجرت و جُعل می‌گردد، اما انصراف عرفی رشوه غیر از جُعل و اجرت قاضی است. بنابراین پرداخت آن از طرف متخاصمان و دریافت آن نیز از سوی قاضی اگر به انگیزه تغییر حکم و تضييع حقوق ديگران نباشد هیچگونه منعی نخواهد داشت.

۲. اگر هدیه به انگیزه تغییر حکم و تضييع حقوق ديگران داده شود، بدون تردید از مصادیق رشوه محسوب می‌شود و حرام است، اما اگر هدیه برای تغییر حکم نباشد، بلکه برای اغراض دیگری باشد از افراد و مصادیق رشوه به شمار نمی‌رود و هدیه دادن محکوم به حرمت نخواهد شد. چه هدیه دادن مرسوم باشد یا نباشد، چه هنگام فصل خصومت باشد یا نباشد و حتی اگر به انگیزه ایجاد مهر و محبت داده شود نیز اشکال ندارد.

بر این اساس هدیه دادن برای قاضی به صورت مطلق و حتی به انگیزه جلب محبت و دوستی قاضی، رشوه شمرده نمی‌شود. به خلاف نظر برخی از علما غیر از رسیدن به هدف باطل، هیچ عامل دیگری مانند خصومت، عادت به هدیه دادن و روابط دوستی و خویشاوندی در رشوه بودن هدیه اثرگذار نیست.

۳. انجام بیع محاباتی با قاضی، به صورت مطلق نمی‌تواند از مصادیق رشوه باشد، بلکه تابع قصد و اراده است، یعنی معامله محاباتی اگر به انگیزه و هدف جلب نظر قاضی و تغییر حکم انجام پذیرد رشوه محسوب می‌شود و در غیر این صورت معامله محاباتی با قاضی از سوی یکی از متخاصمان و حتی به انگیزه ایجاد محبت قاضی و گرامی داشتن مقام قاضی رشوه نخواهد بود.

۴. هر نوع داد و ستدی با قاضی، بستگی به هدف و انگیزه طرف مقابل دارد. با توجه به اهمیت قصد و اراده در افعال انسان، انجام هر نوع داد و ستدی به صورت مطلق با قاضی و کارگزاران حکومتی، رشوه محسوب نمی‌شود و به قصد

و انگیزه طرفین عقد بستگی دارد، یعنی هر قراردادی ناقله‌ای که به قصد و انگیزه جلب نظر قاضی و تزییع حقوق دیگران، بین قاضی و یکی از متخاصمان منعقد گردد، به خاطر اراده سوء، رشوه محسوب می‌شود و اختصاص به عنوان خاصی هم ندارد.

منابع و مأخذ:

- آشتیانی، محمد حسن (۱۴۲۵ق)، کتاب التضاء، قم: زهیر.
- ابن اثیر، مجد الدین (۱۴۲۲ق)، التهایه، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- اصغری، سید محمد (۱۳۷۷)، بررسی فقهی و حقوقی دو مسئله رشوه و احتکار، تهران: اطلاعات.
- اصفهانی، بهاء الدین محمد (۱۴۲۴ق)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۲ق)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایرونی، میرزا علی (۱۴۲۱ق)، حاشیه مکاسب، قم: دار ذوی القربی.
- بستانی، عبدالله (۱۹۹۲م)، البستان، بیروت: مکتبه لبنان.
- جعفری، محمد جعفر (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۹ق)، صحاح اللغه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۳)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: اسلامیه.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی تا)، مفتاح الکرامه، بیروت: لبنان.
- حسینی همدانی، سید حسین (بی تا)، المحاکمه فی التضاء، [بی جا] [بی نا].

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلی، نجم الدین (بی تا)، *شرایع الاسلام الی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: استقلال.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۰۰ق)، *مستند تحریر الوسیله* (کتاب القضاء). ترجمه احمد مطهری، قم: خیام.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مصباح الفقاهه*، تقریر: میرزا محمد علی توحیدی، بیروت: دار الهادی.
- _____ (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: موسسه آثار الامام خوبی.
- دادویی، حمید رضا (۱۳۸۳)، *رشوه و احکام آن در فقه اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- روحانی حسینی، سید صادق (۱۴۱۳ق)، *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دارالکتب.
- زیدی، عبدالکریم (۱۴۳۰ق)، *نظام القضاء فی شریعت الاسلامیه*، بیروت: موسسه الرساله.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، *نظام القضاء و الشهادات*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سیاح، احمد (۱۳۶۵)، *لغتنامه فرهنگ سیاح (فرهنگ بزرگ جامع نوین)*، تهران: انتشارات اسلام.
- شرتونی خوری، سعید (۱۴۱۶ق)، *اقترب الموارد*، تهران: دار الاسوه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *المقنعه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شیرازی، سید عبدالله (۱۳۹۲ق)، *کتاب القضاء*، النجف: النعمان.
- صدوق، علی بن محمد (۱۴۲۴ق)، *الخصال*، مصحیح: علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.

- صفی پور، عبدالرحمن (بی تا)، *منتهی الارب*، [بی جا]: کتابخانه نسایی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۰ق)، *العروة الوثقی*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ق)، *کتاب الخلاف*، تهران: تابان.
- عاملی الجبعی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۳ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، قم: گنج عرفان.
- عاملی، محمد (۱۴۱۸ق)، *الدروس الشرعیه*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۲۱ق)، *کتاب القضاء*، تقریر: میرزا ابوالفضل نجم آبادی، قم: موسسه معارف اسلامی.
- علی آبادی، محمد حسین (۱۳۴۵)، *تاریخ حقوق ایران قبل از اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- فخار طوسی، جواد (۱۳۷۳)، *در محضر شیخ*، قم: دارالحکمه.
- فیروز آبادی، مجدالدین (۱۴۱۶ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: موسسه الرساله.
- فیض کاشانی، محمد بن حسن (۱۴۱۹ق)، *تفسیر صافی*، تهران: دارالکتب.
- فیومی، احمد علی (۱۹۸۷م)، *المصباح المنیر*، لبنان: مکتبه اللبنان.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۰۰ق)، *سفینه البحار*، ترجمه محمد باقر ساعی، مشهد: کتابفروشی جعفری.
- کرطانی، مجید صالح ابراهیم (۱۴۲۹ق)، *الرشوة و احکامها فی الفقه الاسلامیه*، بغداد: مرکز البحوث و الدراسات الاسلامیه.

- کرکی، علی بن حسین (۱۹۸۱م)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۰۱ق)، کتاب القضا، تقریر: سید علی حسینی میلانی، قم: خیام.
- متقی هندی، علاء الدین (۱۴۱۳ق)، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الرساله.
- مشکینی، میرزا علی (۱۳۷۱)، واجب و حرام، قم: دفتر نشر الهادی.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۷ق)، مجمع الفائده و البرهان، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مقدسی، عبدالله (۱۴۰۸ق)، الکافی فی الفقه، بیروت: مکتبه الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، فقه القضا، قم: مکتبه امیرالمومنین علیه السلام.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، مستند الشیعه، قم: انتشارات آیت الله مرعشی.
- نورانی اردبیلی، مصطفی (بی تا)، ایضاح المطالب، قم: [بی نا].